

رملِ مَثْمَنِ مَخْبُونِ مَحذُوفٍ - فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعَلن به کسرِ عینِ دوبار. مثالش مؤلف

گوید: شعر:

گرچه مقصودِ بلایِ دل و دینست مرا      هیچ غم نیست که مقصودِ همینست مرا  
تقطیع: گرچ مقصو/ فاعلاتن، د بلایی/ فعلاتن، دلدینس/ فعلاتن، تمرا/ فعلن. باقی  
تقطیع برین قیاس. چون فاعلنِ محذوف را خبن کنند فعلن شود.

رملِ مَثْمَنِ مَخْبُونِ مَقْطُوعٍ - فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعَلن به سکونِ عینِ دوبار. مثالش مؤلف

گوید: شعر:

ساختِ برگِ طرب و عیش مهیا نرگس      تا کشد بادف و نی ساغرِ صهبا نرگس  
تقطیعش: ساخ برگی/ فاعلاتن، طرب وعی/ فعلاتن، ش مهیا/ فعلاتن، نرگس فعلن.  
باقی تقطیع برین قیاس. و قطع در فاعلاتن به اصطلاح، آنست که سببِ خفیفِ آخرِ او را که تن  
است بیندازند و از وتدِ مجموعِ اوکه علا است، حرفِ ساکنِ او را که الف است، هم بیندازند و حرفِ  
پیش از الف را که لام است، ساکن سازند، پس فاعلِ شود، فعلن به جای آن بنهند، به جهتِ آنکه  
چون آخرِ رکن ساکن شد، نقل کردند با لفظِ با تنوین، چنانکه گذشت در حذفِ فاعلاتن. و آن رکن  
را که قطع درو واقع است، مقطوع گویند. و قطع در لغت بریدن است و چون این زحاف در وتد  
است و انداختنِ چیزی از وتد که میخ است بریدن می باشد، این زحاف را قطع گفتن مناسب بود.

رملِ مَثْمَنِ مَخْبُونِ مَقْطُوعِ مَسْبُغٍ - فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعَلن دوبار. مثالش مؤلف گوید:

شعر:

پیش ازین گرچه به بویت رخ گل میدیدیم      چون گل روی تو دیدیم ازو واچیدیم  
تقطیع: پیشزی گر/ فاعلاتن، چببویت/ فعلاتن، رخ گل می/ فعلاتن، دیدیم/ فعَلن.  
باقی تقطیع برین قیاس. چون فعلنِ مقطوع را تسبیغ کنند، فعَلن شود.  
و از اجتماع این چهار وزن با یکدیگر، بیت ناموزون نشود. و همچنین هر جا که تفاوت نباشد

میان چند وزن، مگر به آن که یکی را رکنِ آخرِ او فعلات باشد و دیگری را فعلین و دیگری را فعلن و دیگری را فعلان، از اجتماع این اوزان بیت ناموزون نشود.

(۵۳) رملِ مسدسِ سالم - فاعلاتن شش بار. مثالش:

شعر:  
ای نگارین روی دلبر زانِ مائی رخ مکن پنهان چو اندر جانِ مائی  
تقطیع: ای نگاری / فاعلاتن، روی دلبر / فاعلاتن، زان مایی / فاعلاتن. باقی تقطیع برین  
قیاس.

(۵۴) رملِ مسدسِ مقصور - فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن دوبار. مثالش مؤلف گوید، معما به اسم  
سهراب:

تا لبِ او دید سیفی در شراب از مثلث می نماید اجتناب  
تقطیعش: تالی او / فاعلاتن، دید سیفی / فاعلاتن، در شراب / فاعلاتن. باقی تقطیع برین  
قیاس. اینجا عروض و ضرب، مقصور است و باقی ارکان، سالم.

(۵۵) رملِ مسدسِ محذوف - فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن دوبار. مثالش مؤلف گوید:

شعر:  
گفت زاهد: از بهشتم ده خبر گفتمش زنهار نامِ ده مبر  
تقطیع: گفت زاهد / فاعلاتن، از بهشتم / فاعلاتن، ده خبر / فاعلاتن. باقی تقطیع برین  
قیاس. اینجا عروض و ضرب، محذوف است.

(۵۶) رملِ مسدسِ مخبونِ مقصور - فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن دوبار.

مثالش:  
شگرین لعلی تو کانِ نمک است گرچه شگر نه مکانِ نمک است  
تقطیعش: شگری لعل / فاعلاتن، لت کانی / فاعلاتن، نمکست / فاعلاتن. باقی تقطیع برین

قیاس . اینجا صدر و ابتدا، سالم است و حشو، مخبون و عروض و ضرب، مخبون مقصور.

مخبون

(۵۷)

رملِ مسدسِ محذوف - فاعلاتن فعلاتن فعلین به کسرِ عین دوبار.

مثالش:

گر سخن زان لب چون نوش شود      پسته را خنده فراموش شود  
تقطیعش: گر سخن زا / فاعلاتن، لب چونو / فعلاتن، ش شود / فعلن. باقی تقطیع برین  
قیاس . اینجا عروض و ضرب، مخبون محذوف است.

(۵۸)

رملِ مسدسِ مخبونِ مقطوع - فاعلاتن فعلاتن فعلن بسکونِ عین دوبار.

مثالش:

مردمی نرگس او می داند      جادوئی غمزهُ او می خواند  
تقطیعش: مردمی نر / فاعلاتن، گس او می / فعلاتن، داند / فعلن. باقی تقطیع برین قیاس .  
اینجا عروض و ضرب، مقطوع است.

(۵۹)

رملِ مسدسِ مخبونِ مقطوعِ مسبغ - فاعلاتن فعلاتن فعلان دوبار.

مثالش:

ای که روی تو حیاتِ جان است      دیده جایب شد و جای آن است  
تقطیع: ای که روی / فاعلاتن، تحیاتی / فعلاتن، جانست / فعلان. و اینجا عروض و  
ضرب، مقطوعِ مسبغ است.

(۶۰)

در بیانِ فکِ بحور گذشته - چون هریک از مفاعیلن و مستفعلن و فاعلاتن، مرکب است از  
وتدِ مجموع و دو سببِ خفیف، پس حروف و حرکات و سکاناتِ اصلِ این سه بحر که هزج و رجز و  
رمل است، برابر باشد، چنانکه یک مصراعِ هر بحر، بیست و هشت حرف باشند، شانزده متحرک و  
دوازده ساکن. پس اگر این بیست و هشت حرف را بر خطِ دائره نویسی و از وتدِ مجموع آغاز کنی و  
بر سببِ خفیف دوم تمام سازی و گوئی که مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن، بحرِ هزج باشد و اگر